

قرآن و سعادت جوان

شهبلا زرعی ❁ - عضو هیأت علمی تمام وقت دانشگاه آزاد اسلامی واحد آستارا

چکیده :

قرآن در لغت به معنای « خواندن » است انتخاب این نام برای این کتاب بدین لحاظ است که مردم پیوسته آنرا بخوانند و نباید آنرا متروک بگذارند. و این قرآن رحمتی است از جانب خداوند بر عموم مسلمانان. قرآن استوارترین منبع برای شناختن احکام الهی است نکات پندآموز زیادی در خود نهفته دارد. پیروی کردن از دستورات آن مایه خوشبختی انسان است. از دیدگاه قرآن کریم انسان در برابر سرنوشت خود همیشه دست بسته نیست بلکه راه سعادت برای او باز است می تواند با بازگشت به راه حق و رفتارهای شایسته مسیر فرجام زندگی خود را دگرگون سازد بطوریکه در این مورد حضرت یونس (ع) را مثال می زند یعنی گرفتاری او در شکم ماهی و نجات او از داخل آن زندان توسط تسبیح گفتن او. این کتاب اعجاز انگیز است آهنگ خوش آن در انسان تأثیر عمیقی می گذارد موسیقی آن بی آنکه فهم محتوای آنرا بکنیم در روح غوغایی به وجود می آورد وزن دلنشین آن جان را مسخر خود می کند این کتاب نه شعر است و نه نثر و نه نثر مسجع. هیچ کس نمی تواند و نتوانسته است مانند آن را بیاورد. خداوند انسان را آزاد آفریده است. پس اختیار در دست خود اوست و او می تواند با این عامل مسیر درست زندگی خودش را انتخاب کند و خداوند مردم را به اکراه و اداریه ایمان نمی کند بلکه می خواهد اراده آنها را آزاد بگذارد تا در میان کفر و ایمان خود برگزینند پس به همین خاطر است که می گوید هیچ اجباری در دین نیست راه درست از کژی به خوبی مشخص شده است « انا هدینا السبیل و اما شاکراً و اما کفوراً » که کلمه « اما » عنصر اختیار آدمی که به خوبی بیان می کند. اگر قرآن در مورد حلال و حرام سخن گفته صرفاً حکمتی در این رابطه بوده است وقتی که می گوید شراب حرام است و آیه در این رابطه نازل می شود به خاطر این است که زیان شراب به بدن بیشتر از سود آن است اگر کسی به قرآن نظر داشته باشد و از دستورات آن پیروی کند قطعاً به سراغ

شراب نخواهد رفت. در جایی دیگر قرآن می گوید دیده از نامحرم فرو ببند این مسئله به خاطر خود انسان است زیرا نگاه به نامحرم تیری زهرآلود از جانب شیطان است. پس عمل کردن به دستورات قرآنی انسان را از این انحرافات نجات می دهد. قرآن در مورد یگانگی خداوند هم سخن می گوید و توحید ذاتی او را برای ما اثبات می کند و بیان می کند که وجود مطلق او قابل مقایسه با مخلوقات او نیست قرآن بیان می کند که تمام موجودات جهان تحت تدبیر و پرورش او قرار دارند.

قرآن از پیشگوئی‌هایی سخن گفته که در همان هنگام معین به وقوع پیوسته است مثلاً در جنگ بدر برای مسلمانان پیشگویی کرده بود و پیروزی آنها را وعده داده بود. در مورد روز قیامت هم پیشگویی کرده است. صحنه قیامت را تشریح کرده و خصوصیات آن روز را بیان کرده است که این یکی از بزرگترین جنبه های اعجاز انگیز قرآن است. به طور کلی می توان گفت که این کتاب تکلف و تصنع نیست. عبارات چشمه آسای آن فرو می جوشد و در قلب ما داخل می شود پیش از آنکه با قدرت تحلیل آنها را در مغز خود بیابیم. این احساس گفتنی نیست بلکه دریافتنی است. پس بهترین مسیر زندگی را مشخص می کند و در اختیار انسان می گذارد پس کسی پیروز و سعادتمند است که این مشعل هدایت را سرمشق خود قرار دهد.

مقدمه :

« آن هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم »

ستایش خدای را ، ستوده صفات ، که قرآن را بر اساس علم ، مانند کتب پیشین آسمانی با آیات روشن بر بنده خود نازل کرد تا حق را از باطل جدا کند و به راهی که از همه راهها مستقیم تر است هدایت فرماید.

قرآن چراغی است که روشنی آن فرو نمی نشیند چشمه زاینده ای است که واردین از آن نمی کاهند. نشانه هایی است که روندگان بی آنها راه نمی یابند ، دلیل کسی است که به آن سخن گوید. فیروزی کسی است که آن را حجت آورد. نگهدارنده کسی است که به آن عمل کند. سپر کسی است که به برگردد. دانایی کسی است که در گوش دارد. همانا قرآن کان ایمان و کانون آن . سنگهای بنای اسلام و پایه آن. میدانهای حق و راههای آن می باشد پس :

چو قرآن بخوانند دیگر خموش

به آیات قرآن فرا دار گوش

اگر اینگونه نبود حافظ شیرازی هیچ وقت نمی گفت : هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم. بنابراین مأنوس شدن با قرآن و عمل کردن به آن سعادت است که خدا نصیب برخی از بندگانش می کند.

بار خدایا ما را از کسانی قرار ده که به ریسمان قرآن چنگ می زنند و در فهم متشابهاش به پناهگاه محکم و استوارش پناه می برند و در سایه بال آن آرام می گیرند به روشنی بامدادش راه می یابند و به درخشیدن روشنائی آن اقتداء می کنند و از چراغ آن چراغ می افروزند و هدایت و رستگاری را در غیر آن نمی طلبند.

کتاب خدا : قرآن :

قرآن کتابی است که مقاطع حروف و توالی و آهنگ خوش آنها در انسان تأثیر عمیقی می‌گذارد. ردیف یا گام موسیقی آن بی آنکه فهم محتوای آن را بکنیم در روح غوغایی به وجود می‌آورد و وزن دلنشین آن جان را مستخر خود می‌کند چرا که این کتاب نه شعر است و نه نثر و نه صرفاً مجموعه ای است از سخنان مسجع در حقیقت میان موسیقی ظاهری و باطنی آن تفاوت از زمین است تا آسمان است.

مثلاً هر گاه ما شعری از « عمر ابن ابی ربیعہ » که موسیقی دان نیز بوده می‌شنویم.

نظیر ← قال لی صاحبی لیعلم ما بی اتحب القتل اخت الرباب!؟

از آهنگ آن به طرب می‌آئیم ولی این احساس تنها فرع صنعتگری شاعر و هم وزنی دو مصراع و تکرار قوافی مختوم به باد ممدوه است و این آهنگ صرفاً خارجی است. یعنی معلول وزن و قافیه است و ربطی به آهنگ درونی عبارت ندارد و به تعبیر دیگر گوش نواز است نه دلنواز.

ولی در عبارتی از آیه قرآن نظیر ← والضحی وللیل اذا سجی

شما را در برابر یک عبارت خالی از وزن و قافیه و فاقد مصراعین قرار گرفته اید با این همه نغمه دلکشی از خلال هر حرف آن مشهود است اما چگونه و از کجا؟

آری این همان موسیقی داخلی کلمات است که در هیچ اثر ادبی بی نظیر آن دیده نشده است.

قرآن از دیدگاه تشیع :

پیروان مکتب تشیع قرآن را به عنوان استوارترین منبع فقه خویش و معیار شناخت احکام الهی می‌دانند زیرا پیشوایان شیعه کتاب آسمانی اسلامی را والاترین مرجع برای بدست آوردن احکام فقهی معرفی نموده اند بدین گونه که هر نظریه ای باید با سخن قرآن سنجیده شود و در صورت مطابقت با آن پذیرفته گردد وگرنه از آن اعراض به عمل آید.

ششمین پیشوای شیعه امام صادق (ع) در این زمینه می‌فرماید :

وَكُلُّ حَدِيثٍ لَا يُؤَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زَخْرَفٌ

هر سخنی که با قرآنی هم‌آهنگ نباشد بی پایه است.

و همچنین امام صادق (ع) از پیامبر اکرم اینگونه نقل می‌فرماید :

« ایها الناس ما جاءکم عنی یوافق کتاب الله فانا قلته و ما جاءکم ینخالف کتاب الله فلم أقله. »

ای مردم هر سخنی که به من نسبت دهند اگر با کتاب خدا هم‌آهنگ است از من می‌باشد و اگر با آن سازگار نباشد از من نیست.

با این دو حدیث به روشنی معلوم می‌گردد که کتاب آسمانی مسلمانان از دیدگاه پیشوایان شیعه استوارترین منبع استنباط شرعی به شمار می‌رود.

مختار یا مجبور بودن انسان در رابطه با قرآن :

خداوند انسان را خلق کرده و اختیار را در دست او قرار داده با توجه به این اختیار مسیر زندگی خود را خودش رقم بزند خدا هرگز نمی‌خواهد مردم را به اکراه وادار به ایمان کند بلکه می‌خواهد اراده آنها را آزاد گذارد تا میان کفر و ایمان خود برگزینند بطوریکه در قرآن آمده :

« وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلیؤمن و مَنْ شَاءَ فَلیکفر »

بگو حقیقت از جانب پروردگارتان رسیده تا هر که خواهد بگردد و هر که خواهد انکار ورزد.

پس در دین هیچ اجباری نیست راه درست از کژی به خوبی باز نموده شده است و این خود انسان است که با عقل خود و اختیاری که دارد مسیر درست را انتخاب کند. بطوریکه خدا امانت آزادی و مسئولیت را بر آسمان و زمین و کوهها عرضه داده است و همه از پذیرفتن آن ابا نموده اند و تنها انسان ظلوم و جهول آن را پذیرفته است. بطوریکه در قرآن آمده است.

« ما امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه دادیم ولی آنها از برداشتن آن سرباز زدند و از آن هراسناک شدند ولی انسان آنرا برداشت راستی را که او ستمگری نادان بود. »

به موجب همین اختیار است که خداوند ضمیر آدمی را حریم مقدسی ساخته است که هیچ کس در آن راه ندارد و عنق و زور نمی تواند در آن داخل شود و هر کسی آزاد است که هر چه می خواهد نیت کند یا در سر هر چه خواهد بپرورد مداخله خدا وقتی است که اندیشه می خواهد متصل به عمل شود و آنگاه خداوند - بحکم عدل - بر حسب نیت هر کسی موجبات تسهیل آن را می آورد تا عمل کاشف از فاعل باشد.

مسئله مختار بودن انسان از این آیه قرآنی به خوبی فهمیده می شود.

« انا هدیناه السبیل اما شاکراً و إما کفوراً »

در لفظ « إما » معنی یا عنصر اختیار به خوبی آشکار است.

راهی به سوی مهلکه اکنون مخیری

راهی به سوی عاقبت خیر می رود

خدا در تمام کتابهای آسمانی خود براهینی ارائه می دهد ولی ترا در گزینش آزاد می نهد و نمی خواهد تو را با اعمال قوه قهریه به پذیرفتن چیزی وادارد و با مداخله خود نمی خواهد آزادی تو را فلج کند تو را بر روی زمین جانشین کوچک خود کرده است تا در کار خود و دیگران به داد کوشی و جهان را آباد کنی و ضمناً از بوتۀ امتحان بی غش بدر آیی در آیه ای پر مغز خدا به بیان تعلل و تن آسانی منافقان می پردازد و بیرون نیامدن ایشان با پیامبران را مطرح سازد و از برخورد میان تقدیر الهی و آزادی انسان رفع تناقض می کند.

« و اگر اراده بیرون رفتن داشتند قطعاً برای آن ساز و برگی تهیه می دیدند ولی خدا راه افتادن آنها را ناخوش داشت پس ایشان را منصرف گردانید و گفته شد با ماندگان بمانید. اگر با شما و در میانتان بیرون می آمدند جز درد سر بر شما نمی افزودند و خود را میان شما می انداختند و به فتنه جویی برای شما می پرداختند و در میان شما جاسوسانی است که به نفع آنها کار می کنند و خدا به حال ستمگران داناست »

در این آیه چون خدا منافقان را می شناسد و از ضمیر و نیت آنها آگاه است از خروج آنها اظهار بیزاری می کند در حقیقت تناقضی وجود ندارد بلکه میان فرمان خدا و اختیار آنها نوعی « معامله به مثل » و هماهنگی وجود دارد. برج برابر بارو.

مثلاً در آیه ← « فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ »

تا هر که خواهد برگردد و هر که خواهد انکار ورزد.

و در آیه ای دیگر ← « وَ مَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ »

تا خدا نخواهد شما نخواهید خواست.

اگر در این آیه تناقضی به وجود آید صرفاً ظاهری است زیرا ما می دانیم که خدا برای انسان تا خود انسان نخواهد چیزی را نمی خواهد.

تا شبان خود گرگ را فریه کند (مثنوی)

حال قومی را خدا کی به کند

تا جایی که می فرماید ← « قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ » ← یعنی همه از جانب خداست.

چرا که آزادی ما نیز موهبتی است الهی نیت آزاد است ولی حاکمیت در همه جا مشهود.

فردای قیامت هر کسی بر حسب سریرت یعنی حسن نیت یا سوء نیت محاسبه می شود.

راه زندگی :

قرآن کتابی است سرشار از نکات اخلاقی و پند و اندرز کسی که این کتاب را در زندگی سرمشق خود قرار دهد مسلماً در زندگی موفق خواهد بود زیرا راه درست زندگی کردن را به انسان می آموزد . یکی از این راهها تقیه است.

تقیه به معنی مستور داشتن اعتقاد باطنی و کتمان نمودن ایمان در برابر مخالفان به منظور پیشگیری از زیانهای دنیوی و خسارتهای معنوی و دینی است و یکی از وظایف شرعی هر مسلمان می باشد که ریشه در قرآن کریم دارد. قرآن در این باره آیات متعددی دارد که برخی از آنها بیان می شود.

« لا یتخذ المؤمن الکافرین اولیاء من دون المؤمنین و من یفعل ذلک فلیس من الله فی شیء الا ان تتقوا منهم تقیه »

اهل ایمان نباید مومنان را رها نموده و با کافران طرح دوستی بریزند هر که چنین کند با خدا رابطه ای نخواهد داشت مگر اینکه از آنان تقیه نماید. این آیه به روشنی به این حقیقت گواهی می دهد که دوستی با کافران جایز نیست مگر به خاطر تقیه و حفظ جان و پیشگیری از خطرها که در این صورت می توان به ظاهر به آنان ابراز دوستی و موافقت نمود.

آیه ای دیگر ← « و من کفر من بعد ایمانه الا من اکره و قلبه مطمئن بالايمان و لکن من شرح بالکفر صدراً فلیهم غضب من الله و لهم عذاب عظیم »

هر کس پس از ایمان به خدا دوباره کافر گردد مگر کسی که از روی اجبار اظهار کفر نماید در حالیکه دل وی در ایمان ثابت و مطمئن باشد ولیکن کسانی که دل خود را آکنده از کفر نمایند خشم و عذابی سخت بر آنان خواهد بود.

مفسران در مورد شأن نزول آیه یاد شده چنین می گویند :

روزی عمار ابن یاسر همراه با پدر و مادر خود گرفتار دشمنان گشتند و کافران از آنان خواستند تا دست از اسلام بردارند و به کفر و شرکت اعتراف نمایند همراهان عمار همگی به یگانگی خدا و رسالت پیامبر گرامی گواهی دادند و لذا برخی از آنها به شهادت رسیدند و دیگران نیز مورد شکنجه دشمنان اسلام قرار گرفتند ولی عمار بر خلاف میل باطنی خویش تقیه نموده و به ظاهر ، آنچه را که کافران گفتند بر زبان جاری نموده و آزاد گردید.

هنگامی که نزد رسول خدا رسید از سخن خویش بسیار نگران و افسرده گشت بدین جهت پیامبر گرامی وی را دلدار داد و آیه یاد شده نیز در این زمینه نازل گردید. از این آیه و سخنان مفسران روشن شد که پنهان داشتن اعتقاد باطنی به منظور حفظ جان و جلوگیری از خسارتهای مادی و معنوی در زمان پیامبر نیز تحقق داشته و مورد پذیرش اسلام بوده است.

این مسائل در زندگی روزمره برای آدمی هم بسیار چاره ساز است.

سرنوشت و تأثیر برخی از عوامل در تغییر آن :

امکان دارد برخی از انسانها فکر کنند که سرنوشت انسان همان است که در بدو تولد او رقم خورده و او نمی تواند هیچ تغییری در آن ایجاد کند ولی اینگونه نیست. بلکه در این مورد هم قرآن به ما کمک اساسی می کند و راه درست و سعادتمند را باید از قرآن بدست آورد.

از دیدگاه قرآن کریم انسان در برابر سرنوشت خود همیشه دست بسته نیست بلکه راه سعادت برای او باز است و می تواند با بازگشت به راه حق و رفتارهای شایسته مسیر فرجام زندگی خود را دگرگون سازد. از این رو این حقیقت را به عنوان یک اصل فراگیر و پایدار چنین بیان می کند.

« إن الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم »

هیچگاه خداوند وضع گروهی را تغییر نمی دهد تا اینکه خود وضع خویش را دگرگون سازد.

و در جای دیگر می فرماید :

« و لو أن اهل القوی آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض »

هر گاه اهل آن مناطق ایمان می آوردند و پرهیزکار می شدند درهای برکات آسمان و زمین را بر آنها می گشودیم. قرآن درباره تغییر سرنوشت حضرت یونس می فرماید :

« فلو لا أنه کان من المسیحین للیث فی بطیه الی بوم یبعثون »

پس اگر او از تسبیح کنندگان نمی بود تا روز رستاخیز در شکم او (نهنگ) باقی می ماند. از آیه اخیر بر می آید لیکن رفتار شایسته آن حضرت (یعنی تسبیح گفتن) مسیر سرنوشت وی را دگرگون ساخت و او را نجات داد این حقیقت در روایات اسلامی نیز پذیرفته شده است پیامبر گرامی در این زمینه می فرماید :

« إن الرجل لیحرم الرزق بالذنب یصیبه و لا یرد القدر ءالا الدعا و لا یزید فی العصر ءالا البر »

« یک انسان به سبب گناه از روزی خود محروم می گردد و هیچ چیز نمی تواند تقدیر و سرنوشت را دگرگون سازد مگر دعا و هیچ چیز بر عمر وی نمی افزاید مگر نیکی کردن ».

همانطوریکه در روایتها هم آمده ← دعا قضا را بر می گرداند اگر چه محکم شده باشد. پس مسیر درست زندگی را می توان با استفاده از آیات قرآن و متمسک شدن به آن تعیین کرد پس سعادت هر انسانی در دست خود اوست نمی توان به طور کامل سرنوشت را محکوم کرد زیرا انسان موجودی است مختار و خودش باید با راههای درست مسیر زندگی اش را تعیین کند.

حلال و حرام از دیدگاه قرآن :

شراب با تو حلال است و آب بی تو حرام ← حافظ

اگر قرآن چیزی را حلال یا حرام شمرده است حکمتی داشته و صرفاً به مجرد تحلیل یا تحریم نبوده است .

در آیه ای از قرآن است ← « وَ یحلُّ لَهُم الطَّیِّبَاتِ وَ یحرمُّ علیهم الخبائثَ »

برای آنها چیزهایی پاکیزه را حلال و بر آنها چیزهای ناپاک را حرام کرد.

یعنی اگر خداوند چیزی را حرام کرده برای آنها بوده که در آن زبانی متصور بوده و گرنه نخواسته که مردم را بیهوده زیر فشار بگذارد. دین اسلام آئین رحمت و محبت است اگر این اصل اصیل را نپذیریم خود را بیهوده در مسائل لفظی سرگردان خواهیم کرد و راه به جایی نخواهیم برد.

قرآن در سوره نور آیه های ۳۱-۳۲ می فرماید :

به مردان مومن و زنان با ایمان بگو از نگاه کردن به همدیگر خودداری ورزند و خلاصه دیده از نامحرم فرو بندند.

باید ببینیم که نگاه کردن چه زیانهای دارد ؟

کسی که در کوی و برزن بی اختیار ، به هر چهره و قامت وساقی نظر می دوزد و با نگاه غرض آلود جنس مخالف را دنبال می کند هم تعادل خود را از دست می دهد و هم هدف خود را فراموش می کند و از مقام انسانیت تنزل می کند و مقام سگی را پیدا می کند که ر طرف بو می کشد. در اینجا مطلب دو تاست . ۱- با دیده نگرستن و گذشتن ۲- با چشم شهرت خیره شدن آن کسی که از یاد خدا و صنع او بی خبر نیست و در چهره خوبان پرتوی از لطف و جمال بی چون می بیند نه تنها نگاهش حلال است بلکه خدا حسنه ای هم به پای او می نویسد ولی این مشاهده کسی را رواست که پاکباز و از روی صدق بگوید.

هوش من دانی که برده است ؟ آن که صورت می نگارد !

چرا که خداوند فرمود ← « وَ صَوَّرْكُمْ فَأَحْسِنَ صَوْرَكُمْ »

شما را صورتگری کرد و صورتهای شما را چه نیکو کرد.

چنین کسی از مردم غافل و همه جا خدا را می بیند. ولی برای کسی که نمی تواند دیده شهوت فرو بندد دستور قرآن لازم الاجراست و به همین دلیل زن نباید مواضع تحریک کننده خود را در ملاء عام به نمایش گذارد و لزوم چادر یا روپوش بر خویشتن عین صواب است. ولی آنجا که خطری متصور نیست یعنی از نگاه نه زبانی به تو می رسد و نه به دیگری نگرستن اشکالی ندارد.

که صفایی ندهد آب تراب آلوده

پاک و صافی شو و از چاه طبیعت بدر آی

صمد پرست صنم پرست نمی شود. در قرآن کریم آمده است ← « أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ »

آیا آن کس را که هوای (نفسانی) خود را خدای خود ساخت دیدی ؟

وقتی انسان خودپرست شد جز مصلحت خود چیزی نمی بیند و جز نقش خویشتن در آب نمی نگرد و از آنجا که نفس او بین وی و خدا و حقیقت و عدالت حجاب و سدی شده هر حدی را به تدریج می شکنند و مصداق این عبارت می شود از گلستان سعدی « نماند از سایر معاصی منکری که نکرد و مسکری که نخورد »

برای ارضای خودپرستی دست به دروغ و دزدی و آدم کشی و بهره برداری و انواع نابکاریها خواهد زد به طوری که مصداق این آیه شریفه خواهد شد.

« وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ »

و آن سدی که پیش و سپس جلو چشم بصیرت ما را گرفته جز نفس « اماره » چیز دیگری نیست.

در انجیل از قول مسیح آمده است.

اگر همه عالم را بدست آری و خود را در بازی تو را چه سود دهد !؟

در نتیجه هر آنچه میان ما و خدا حجاب شود یا ما را از او بدزدد مشرک است و شرک چه آشکار و چه پنهان مورد خشم خداست.

اگر خود را می پرستی مشرکی اگر هوای نفس یا مصلحت خود را می پرستی یا بنده خانواده یا قبیله یا نژاد یا ملت خویشی باز مشرکی.

به همین دلیل قرآن شرک را دُنب لا یَغْفِرُ ← یعنی گناهی که آمرزیده نمی شود قلمداد می کند زیرا مایه کوری و مهجوری و رنجوری تن و جان و خار رشد

شخصیت و بریدگی از منبع نور می شود. سپس آنکه رهسپر راه دوست می شوند و پوست را برای یافتن مغز رها می کنند و اطاعت را وسیله قرب حق قرار می دهند

جماعت انبیاء و اولیاء و نزدیکان خدایند که این حدیث قدسی درباره آنها آمده.

« عبدی اطعنی اجعلک ربانیا زیدک زیدی و لسانک لسانی و بصرک بصری و ارادتک ارادتی و رغبتک رغبتی »

توحید از نگاه قرآن :

قرآن با عباراتی روشن و قاطع که تأویل بردار نیست وحدت مطلق پروردگار را تأیید می کند ما سوای او باطل است و حقی جز او نیست.

« بدان که او خداست و جزء او خدایی نیست و برای گناه خود آمرزش بخواه »

« جز روی او هر چیزی دستخوش هلاکت است »

در آیه ای از قرآن آمده است :

« لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ »

چیزی مانند او نیست و اوست شنوای بینا

این آیه هر گونه مثل و ماندنی را برای خدا نفی می کند از دیگر آیاتی که معارف بلندی را در زمینه یگانگی خدا بیان می کند آیات سوره توحید است.

« بگو اوست خدای یگانه ، خدای صمد (کسی را) نزاده و زاده نشده است و هیچ کس او را همتا نیست »

به باور پاره از مفسران آیه نخست سوره توحید بیانگر بساطت ذاتی و نفی هر گونه ترکیبی از ذات خداست. از سوی دیگر در آیه آخر این سوره آشکارا بیان می شود

که خدا هیچ «کفوی» ندارد « کفو» به معنای همتا و مانند آن است. بنابراین مفاد این آیه نفی هر گونه شریک و همتایی برای خداوند و اثبات یکتایی اوست.

از امام صادق (ع) روایت شده است که از اعتقاد یکی از یاران خویش درباره معنای « الله اکبر » پرسید. آن شخص پاسخ داد « آنه اکبر من کل شیء » خدا از همه

اشیاء بزرگتر است. امام فرمودند « فکان ثم شیء فیکون اکبر منه » ← آیا در کنار خدا چیزی است که خدا از آن بزرگتر باشد ؟ آنگاه امام (ع) معنای « الله اکبر

» را چنین بیان کردند. الله اکبر من ان یوصف ← خدا بزرگتر از آن است که به وصف درآید !

بر این اساس معنای توحید ناب آن است که وجود مطلق و نامتناهی خداوند جایی برای مقایسه او با مخلوقاتش باقی نمی گذارد زیرا هر مقایسه ای متضمن تشبیه او

به غیر است. قرآن خداوند را ربّ و پروردگار همه هستی معرفی می کند صفت « رب العالمین » در قرآن دهها بار در مورد خدا به کار رفته و حاکی از این واقعیت

است که تمام موجودات جهان تحت تدبیر و پرورش او قرار دارند.

قرآن کریم با تکرار اوصافی همچون قادر و قدیر بر توانایی خداوند تأکید می ورزند و او را دارای صفت قدرت به شمار می آورد و تعبیر « اَنَّ اللهَ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ »

خداوند بر انجام هر چیزی توانا است . و تعابیر مشابه آن دهها بار در قرآن بکار رفته است که همگی از عمومیت و بی کرانی قدرت الهی خبر می دهند.

اعجاز قرآن :

قرآن آکنده است از پیشگوییهای راست که طبق وعده الهی در همان هنگام معین به وقوع پیوسته است. مثلاً در جنگ بدر با اینکه عده مسلمانان تقریباً یک سوم

کافران بود وعده پیروزی خدا به انجام رسید.

« بزودی آن گروه کافر هزیمت می یابند و پشت خواهند کرد »

و نیز آنگاه که مسلمانان در مدینه هیچ امیدی نداشتند که خانه خدا را زیارت کنند و به مکه بازگردند روای صادقه رسول به عمل پیوست : « لَقَدْ صَدَقَ اللهُ رَسُولَهُ

الرُّوْبَا لَخَ » پیشگوییهای دیگر قرآن از قبیل پیدا شدن آثار و علامات و مقدمات رستاخیز یکی دو تا نیست قرآن وقتی که مبادرت به جدل می کند با زبانی ساده و

گیرا ولی استوار سخن می گوید « پرسید استخوان پوسیده را چه کسی زنده می کند بگو همان کسی که نخستین بار آن را زنده کرد »

یا باز به همان لحن می فرماید « مگر در آفرینش اول دچار زحمت شدیم »

همانکه اول آفرید باز هم می آفریند پس چه جای تردید است.

قرآن وقتی برای وجود خالق برهان می آورد به براهین پُر چَم و خَم فلسفه متوسل نمی شود بلکه با یک پرسش ساده آنها را در هچل می اندازد.

آنچه که بیش از هر چیز در قرآن اعجاب آور است زخمه ای است که آهنگ دلفریب قرآن بر سیمهای دل ما می زند و تارهای پنهان آن را به اهتزاز در می آورد .
مثلاً در آهنگ موزون و آسمانی این آیه دقت کنید.

« رَبِّ وَ هُنَّ الْعِظَمُ مِنِّي وَ اسْتَعْلَ الرَّأْسُ شَيْباً وَ لَمْ أَكُنْ بِدَعَانِكَ رَبِّ شَقِيًّا »

پروردگارا استخوانم سست و موی سرم از پیری آتش گرفته ولی پروردگارا در دعای تو سخت دل و [نافرمان] نبوده ام.

یا مسیح (ع) در گهواره سخن می گوید :

« وَ جَعَلَنِي مَبْرُكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ اِوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الذَّكْوَةِ مَا دُمْتُ حَيًّا »

منم بنده خدا به من کتاب داده و مرا پیامبر کرده و هر جا که باشم با برکتم گردانیده و مرا تا زنده ام به نماز و زکات سفارش فرموده است.

بنابراین در بیان قرآن تصنع و تکلف نیست عبارات چشمه آسا فرو می جوشند و در قلب ما داخل می شوند پیش از آنکه با قدرت تحلیل آنها را در مغز خود بیابیم. جملات در دل ما نشست و گوش جان ما را نوازش داده اند. این احساس گفتنی نیست بلکه دریافتنی است. سخن الهی با بیان حال شعرا و قصیده سرایان و مورخان تفاوت دارد نه تنها خالی از عیب است بلکه اسرار غیب را جسته و گریخته بر ما افشاء می کند و از علومی که هنوز در آن روزگار پا به عرصه ظهور ننهاده ما را خبردار می سازد پس بیهوده نیست که خدا ما را در سوره بقره (۲۳- ۲۴) به تحدی فرا می خواند. که اگر می توانید مانندش را بیاورید ولی هرگز نخواهید توانست. هرگز « لَنْ تَفْعَلُوْا » در طول تاریخ با وجود دشمنان متعدد و جماعت کافر هرگز کس نتوانست در این میدان گویی بزند و هر کس آزمایش ناچیزی کرد خجلت زده به سویی خزید و سپر انداخت یعنی مسابقه را در همان دور نخستین دریافت.

نکته دیگر این است که در قرآن همه جا واژه گوش مقدم بر چشم ذکر شده است و این امر بر سبیل تصادف نیست. علمای کالبدشناس و متبحر به خوبی می دانند که دستگاه سمعی ما پیچیده تر و حساستر از جهان بصری ماست زیرا قادر است اصوات مجرد موسیقی و نغمه های متداخل را درک کند. یک مادر نگران ، فریاد کودک خود را در میان صداها صوت در هم و برهم تشخیص می دهد حال آنکه چشم او قادر نیست فرزندش را به آسانی در دل ازدحام از دیگران باز شناسد به این اعتبار اعجاز گوش بیش از چشم است.

چون در آغاز « آدمی فریه شود از راه گوش » لذا فرمود :

وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْاَبْصَارَ وَ افْتَدَهُ.

وَ جَعَلْنَا لَكُمُ سَمْعًا وَ اَبْصَارًا

شَهَدًا عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ اَبْصَارُهُمْ

اگر در این آیات با دقت جستجو کنیم می بینیم که در همه جا گوش پیش از چشم آمده و اگر استثنائاً در جایی قلب مقدم بر گوش آمده برای بزرگداشت و فضیلت آن است آری این است کتابی که « لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ »
و آنچه را در چهارده قرن پیش گفته دانش بشری امروز تصدیق کرده است.

اگر درست فکر کنیم چگونه ممکن است فردی امی و عامی درس نخوانده و در بیابان سوزان عربستان ، سرزمین عقب مانده بی معلم و استاد چنین بینشی به هم رساند و به غمزه.

مسأله آموز صد مدرس بشود ، پس باید گفت که هر کس از در انکار درآید و نخواهد قبول کند که محمد (ص) با منبع نور در ارتباط بوده و سخن او نشانی از جهان والا داشته چنین کسی قطعاً یا نابیناست یا اهل لجاج با این همه امید از خدا داریم که به حکم رحمت گسترده خویش پرده از روی چشم وی بردارد و درهای قلب او را بگشاید زیرا که بدترین بیماریها کورلی است.

رحمت :

در آیه ۱۵۷ از سوره انعام آمده است.

« فقد جانگم بينه من ربكم و هدى و رحمه »

به تحقیق شما را دلیری روشن از خداوندگارتان و رهنمود و رحمت فرا رسید.

اطلاق رحمت به قرآن به لحاظ آن است که از یک سو ما هدایت انسانها و در اختیار قرار دادن بینشهای ضروری برای رسیدن به سعادت واقعی رحمتی عام برای همه اصناف انسانها فراهم می سازد و از سوی دیگر برای اصناف ویژه ، انسانها که به این بینشها و راهنماییها تن می دهند رحمت خاص الهی را به ارمغان می آورد بنابراین اختصاص دادن رحمت قرآن به مومنین ، محسنین ، مسلمین به لحاظ آن است که گروههای یاد شده از مواهب آن بهره مند می شوند و با عمل کردن به آن در طول سیر تکامل خود به سوی سعادت و فلاح و قرب به خدا مشمول رحمت خاص الهی واقع می شوند.

موضوع قرآن :

موضوع قرآن انسان است از هر جنس ، نژاد ، طبقه ای و در هر زمان و مکانی این مسئله از خطایهای عام قرآنی به خوبی استفاده می شود واژه « ناس » که حدود ۲۳۸ بار « ایها الناس » ۲۱ بار « بنی آدم » ۵ بار « انسان » ۶۵ بار در قرآن آمده است.

همان انسانی که خداوند او را جانشین خود در زمین ، پذیرای امانت سنگین خداوندی ، برخوردار از اندیشه همراه با دانشی که می تواند حق را از باطل باز شناسد محور عالم آفرینش و دارای کرامت معرفی کرده است.

نتیجه :

ز آتش او شعله ها افروختیم

رمز قرآن از حسین آموختیم

قرآن شمع فروزان و چراغ هدایتی است که با روشنایی خود راه درست زندگی و سعادت را برای انسان تعیین می کند مشعلی است که هر کسی آن را به دست گیرد برنده است خوشا به حال آن بنده ای که خداوند او را هدایت کرده و از این فروغ پرتوی نصیب او کرده تمامی علمای بزرگ و دانشمندان ما مخصوصاً شعرای بزرگ ایران قرآن را سرمشق خود قرار داده اند و مایه رستگاری خود و موفقیت خود را همین چراغ تابناک می دانند جایی که حافظ شیرازی می گوید هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم. حافظ کسی بود که قرآن را در چهارده روایت می خواند.

پس بی خودی لقب حافظ ، را به خود نگرفته بنابراین بر نسل جوان بیشتر باید توصیه شود که قرآن را سرمشق خود قرار دهند و مسیر درست زندگی خود را از نکات اخلاقی این کتاب رقم بزنند و آن را در تمام مراحل زندگی خود به کار ببرند زیرا که :

ور نه هر گبری به پیر می شود پرهیزکار

در جوانی پاک بودن شیوه پیغمبر

خداوند دعای جوانان را سریع تر اجابت می کند سپس ای جوان از تو حرکت از خدا برکت. پس این مشعل هدایت هیچ وقت خاموش نمی شود زیرا روشنایی ابدی و از جانب خداست انسانهای موفق هدایت و رستگاری را در غیر آن نمی طلبند و با عمل کردن به آن در طول سیر تکامل خود به سوی سعادت و فلاح و قرب به خدا مشمول رحمت خاص الهی واقع می شوند.

Archive of SID

این کتاب زندگی ساز ، شفابخش و فرهنگ آفرین است. کتاب زندگانی و مایهٔ رستگاری انسان است و دریای بیکرانی است و اقیانوس ژرف که به راستی هنوز در میان ما ناشناخته مانده و اسرارش همچون اسرار اعماق دریاها در سینه اش نهفته است کتاب راهنمایی است که آدرس بهشت را می دهد انسان را از تمام خطرات و سقوط ها نجات داده و او را به سر منزل مقصود خواهد رساند لفظش زیبا ، معانی اش بلند ، آهنگش مطابق روح و فطرت انسان است.

پروردگارا ما را از کسانی قرار بده که به قرآن چنگ می زنند و در سایه بال آن آرام می گیرند و به روشنایی بامدادش راه می یابند و به درخشیدن روشنایی آن اقتداء می کنند و از چراغ آن چراغ می افروزند.

منابع :

- ۱- دکتر محمود ، مصطفی ، دکتر فولادوند ، محمد مهدی ، قرآن و نسل امروز انتشارات و چاپ بنیاد قرآن.
- ۲- حسینی نسب ، سید رضا ، شیعه پاسخ می دهد ، نشر مشعر ، چاپ عروج .
- ۳- جمعی از نویسندگان ، معارف اسلامی ج (۱-۲) . انتشارات معارف ، چاپ قم ، شریعت
- ۴- استاد مصباح یزدی ، محمدتقی ، قرآن شناسی ج اول - دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - چاپ اول - بهار ۷۶
- ۵- جمعی از نویسندگان ، الهیات و حقوق (ویژه علوم قرآن و حدیث) انتشارات آستان قدس رضوی - چاپ : سال چهارم ، تابستان ۸۳ ، شماره ۱۴
- ۶- ثباتی ، مصطفی ، صد ستاره تقدیم به آسمان جوان ، انتشارات آوای نور ، چاپ دوم ۸۰